

تاریخچہ انقلابات جهان

جلد دوم

(انقلاب ہندوستان - انقلاب پاکستان)

مؤلف:

حبیب اللہ شاملوی

تاریخچه انقلابات جهان - حبیب‌الله شاملوی - تهران - امید فردا - ۱۳۸۰
شابک: 964 - 5731 - 55 - 0 دوره‌ای

جلد دوم 3 - 93 - 5731 - 964

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا:

۱ - انقلاب - تاریخ ۲ - انقلاب - تاریخ - علل

۳۰۳/۴۰۹

ت ۲ ش ۲۸۳/HM

۸۰ - ۲۹۹۰۱ م

کتابخانه ملی ایران

انتشارات امید فردا

تاریخچه انقلابات جهان

جلد دوم

(انقلاب هندوستان - انقلاب پاکستان)

حبیب‌الله شاملوی

طراح جلد: احمد قلی‌زاده

حروف‌نگار و صفحه‌آرا: فاطمه علی‌حسینی

لیتوگرافی: نقش

چاپ: غزال

نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۴

شمارگان: ۲۰۰۰

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

نشانی: تهران - میدان انقلاب - ابتدای خیابان آزادی - ابتدای خیابان جمالزاده

جنوبی - کوچه دانشور - پلاک ۳۲ (ساختمان آفاق) - طبقه همکف - واحد ۲

تلفن: ۶۹۴۹۵۷۵ - ۶۹۱۷۴۴۹ تلفکس: ۶۹۱۳۵۶۸ همراه: ۰۹۱۲ ۳۵۷۴۸۰۹

سایت اینترنتی: www.omidefarda.net پست الکترونیک: info@omidefarda.net

تاریخچه انقلابات جهان (جلد دوم) شامل دو انقلاب است:

۱- انقلاب هندوستان

۲- انقلاب پاکستان

به عنوان مقدمه...

«هر انقلابی در زمان وقوع و حدوث

شرایط خاص خودش را دارد...»

«آبراهام لینکلن»

«رئیس جمهوری آمریکا»

در تاریخ حیات یک کشور و یک ملت، صرفنظر از زبان و نژاد و رنگ پوست و دین، مذهب و دیگر وجوه افتراق اجباری یا اختیاری که به علل مختلف اقتصادی یا سیاسی یا اجتماعی و یا به هر علت دیگر مجبور به همزیستی در کنار هم هستند، زمانی و شاید هم زمان‌هایی فرا می‌رسد که این احساس در جزء جزء و در نهایت، در کل افراد آن جامعه به وجود می‌آید که باید اوضاعی که در آن زندگی می‌کنند تغییر پیدا کند و به شکل و صورتی دیگر درآید و به شهادت تاریخ، در کل حیات تمدنی بشر، هیچ کشور و هیچ ملتی از این «باید» که در حقیقت حکم «جبر» را دارد مستثنی و برکنار نبوده است اعم از ملل قدیمی یا جدید... و شرقی یا غربی!

آن «باید» و تبعات آن، همین دگرگونی به صورت‌های مختلف است که اصطلاحاً

به عنوان «انقلاب» از آن یاد می‌شود منتها، همان طور که افراد بشر، روحیات و اخلاق و «منش» و خواسته‌های متفاوت دارند که هیچ کدام طابق النعل بالنعل شبیه دیگری نیست، انقلاباتی نیز که در طول تاریخ در میان جوامع مختلف جهان اتفاق افتاده - و نتیجه همان روحیات و اخلاق و منش فردی افراد آن جوامع است - با یکدیگر متفاوت و ناهمگون هستند. ملتی مبارز و بی‌پناه مثل «فیلیپین» قیام می‌کند که از زیر سلطه کشوری استعماری مثل اسپانیا به درآید تا در پناه کشور دیگری مثل ایالات متحده آمریکا به حیات خود ادامه دهد - حالا در دراز مدت یا کوتاه مدت مطرح و مهم نیست - و ملتی دیگر نیز مثل «فرانسه» دست به انقلاب معروف به کبیر خود می‌زند تا خود را از زیر بار فشار و سلطه جابرانه حکومتی که داشت خلاص کند... و هر دو هم پیروز شدند. حالا کدام یک پیروز به معنای واقعی شدند تاریخ قضاوت می‌کند.

ملتی دیگر مانند «آمریکا» به انقلاب متوسل می‌شود تا خود را از قید سلطه استعماری دولتی دیگر که در حقیقت به وجود آورنده و مولد و «مادر» همان ملت بود، یعنی انگلستان نجات بخشد و ملتی دیگر مثل «چین» دست به انقلاب می‌زند تا، تکه‌های جدا افتاده کشورش را که هر کدام تحت تصرف یک کشور استعماری بود دوباره به هم پیوند دهد و به راه خودش ادامه دهد... علل انقلاب زیاد است از جمله «پاکستان» انقلاب می‌کند برای این که دین و مذهب و فرهنگ خود را نجات دهد و «ژاپن» انقلاب می‌کند برای اینکه اقتصاد خود را نجات بدهد و در پرتو تبعات همان انقلاب خود را به مرحله‌ای از ترقی و تعالی اقتصادی برساند که حرف اول (یا دوم!) را در جهان بزند.

اگر در حد نهائی همه انقلابات نتیجه‌ای یکسان دارند اما در روند انقلاب با یکدیگر فرق دارند و متفاوت هستند. انقلاب بعضی ملت‌ها زودجوش و

سریع نتیجه بود مثل انقلاب فرانسه علیه حکومت سلسله بوربون‌ها و انقلاب ملتی دیگر سالها به طول می‌انجامد مثل انقلاب روسیه علیه حکومت سلسله رومانوف‌ها! حالا چرا فرانسویان زودتر به بهره‌برداری از حرکت قهرآمیز خود رسیدند و روسها دیرتر؟ به شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی فرهنگی آن دو ملت برمی‌گردد. هرچه شرایط مساعدتر باشد، انقلاب زودتر به نتیجه می‌رسد و هرچه نامساعدتر دیرتر... و حتی موارد عدیده‌ای هم در تاریخ وجود داشته است که انقلابی، با همه لزومی که به شروع و روند و پایان آن احساس می‌شد، به علت نبودن شرایط لازم به نتیجه نرسیده است.

از سوی دیگر هیچ انقلابی هم در طول تاریخ اتفاق نیفتاده است که دشمن و مخالف نداشته باشد. هم دشمن و مخالف داخلی و هم دشمن و مخالف خارجی و علت آن هم به خوبی معلوم و مشهود است. اگر در میان افراد یک ملت کسانی وجود دارند که می‌خواهند با توسل به انقلاب اوضاع زندگی خود را بهتر کنند در کنار همان افراد، افراد دیگری نیز وجود دارند که چون می‌بینند که در نتیجه به ثمر رسیدن انقلاب، اوضاع زندگی و کار خودشان دگرگون خواهد شد، با تمام قوا و حتی با فداکردن قسمت‌های هنگفتی از سرمایه و ثروت خودشان سعی در منحرف کردن انقلاب از مسیر اصلی و اولیه آن می‌کنند و مواردی نیز در تاریخ وجود دارد که این‌گونه دشمنان در کار خودشان موفق هم شده‌اند... مثل انقلاب فرانسه!

انقلاب فرانسه در مرحله اول، انقلاب موفقی بود. ملت فرانسه در انقلاب اول خود در سال ۱۷۸۹ میلادی، علیرغم همه تلاشی که طبقه اعیان و اشراف و گروه درباریان آن کشور به رهبری و هدایت «ماری آنتوانت» ملکه اتریشی نسب آن کشور کردند تا یا انقلاب را در نطفه خفه کنند و یا به هرصورت آنرا به نفع خود از مسیر اصلی آن که نتیجه‌اش برانداختن حکومت سلطنتی بود منحرف کنند، بخاطر ایمان

و عقیده‌ای که انقلابیون به کار و هدف خود داشتند موفق نشدند. موفق نشدند برای اینکه قدرت بیان و قلم رهبران و شخصیت‌های متنفذ انقلابی مثل (مارا، روبسپیر، دانتون، میرابو، لافایت و...) از قدرت سکه‌های طلائی که دربار و اشراف و توانگران فرانسه خرج می‌کردند بیشتر بود. نه رجال و رهبران انقلابی فریب آن سکه‌ها را خوردند و نه مردم انقلابی... و در نتیجه انقلاب پیروز شد.

اما چندان طولی نکشید که اوضاع به نفع طبقات مخالف عوض شد زیرا از یکطرف، اکثر رجال انقلابی بعد از پیروزی انقلاب بر سرکسب قدرت فائده به جنگ یکدیگر رفتند و یکدیگر را زیر تیغه گیوتین فرستادند و از بین بردند و دیگر مغز متفکری باقی نمانده بود که بتواند همچنان، قدرت لایزال ملت را در همان مسیری که آغاز کرده بود هدایت کند و از طرف دیگر، مردان و زنان عادی انقلابی نیز به تدریج از آن همه خونریزی و کشتارهای انفرادی و دسته‌جمعی خسته شده بودند و امنیت و آسایشی آرزو می‌کردند تا در پناه آن، به همان زندگی عادی خود ادامه دهند.

غیر از دو «طرف» یاد شده «طرف» سوم نیز وجود داشت و آن هم افزایش سکه‌های طلائی بود که مخالفان اعیانی و اشرافی انقلاب خرج می‌کردند و، نتیجه اتحاد نامیمون و فعالیت نامبارک این سه «طرف» این شد که بعد از مدت کوتاهی بساط جمهوری و در حقیقت حکومت انقلابی با آنهمه قربانی‌هایی که گرفته و داده شده بود و با آنهمه آرزو و امیدی که مردان، زنان، پیران، جوانان، روستائیان و شهرنشینانی که امید به زندگی دلخواه بعد از انقراض سلسله بوربون‌ها و برجیده شدن بساط سلطنت داشتند، همان بساط پرزرق و برق درباری با عنوان «امپراتوری» برقرار شد و بجای بوربون‌ها، بناپارت‌ها تاج برسر شدند.

اگر در این مقدمه، از انقلاب فرانسه بیشتر مثال می‌آوریم به این خاطر است که

انقلاب فرانسه به لحاظ ابعاد گسترده آن چه از لحاظ برنامه‌ریزی‌های اولیه، چه بخاطر روند انقلابی و چه به مناسبت تأثیرات فراوانی که در سیاست اروپائی و در نهایت، جهان آن روز برجای گذاشت، مادر همه انقلابات جهان محسوب می‌شود و حال آنکه از لحاظ قدمت و سابقه تاریخی، انقلاب آمریکا که برای رهایی از زیربار سلطه چپاولگرانه دولت استعماری انگلستان صورت گرفت جلوتر از انقلاب فرانسه است. همچنین انقلاب روسیه معروف به «انقلاب اکتبر» از لحاظ دربرداشتن تلفات شدید از هر دو طرف چه از انقلابیون و چه از ضدانقلاب، بر انقلاب فرانسه برتری دارد و نیز انقلاب فلسطین، از حیث ادامه یافتن و طولانی شدن مدت آن، از همه انقلابات کوچک و بزرگ دنیا «سر» است.

و اما، غیر از مخالفان داخلی هر انقلاب، مخالفان دیگری نیز برای جلوگیری از نصیح گرفتن و پایه‌دار شدن و تأثیربخش شدن آن انقلاب، چه در حواشی و چه در متن انقلاب‌ها فعالیت دارند که هم از لحاظ قدرت انسانی و هم از لحاظ قدرت مالی (و احياناً قدرت سیاسی) به مراتب از مخالفان داخلی تأثیرگذارتر و قوی‌تر هستند و این گروه از مخالفان، سیاست‌های خارجی یا غریبه‌کشوری هستند که دست به انقلاب زده است و چون منافع خود را (و بیشتر منافع اقتصادی خود را) در صورت پیروزی انقلاب در خطر می‌بینند لاجرم برای این که راه کسب درآمد و در حقیقت غارت و چپاول اقتصادی‌شان بسته نشود، چه بطور پنهان و چه به صورت آشکار در کار کشور انقلابی دخالت می‌کنند و حتی در دراز مدت نیز آنرا ادامه می‌دهند.

در کار انقلاب آمریکا، فرانسویان دخالت داشتند و در کار انقلاب فرانسه انگلیسی‌ها! منتها دخالت فرانسه در کار انقلاب آمریکا کمتر بخاطر منافع اقتصادی و بیشتر بخاطر منافع سیاسی بود بطوری که به صورت نوعی انتقام محسوب می‌شد زیرا انگلیسی‌ها لقمه لذیذ آماده شده منافع سرشار آمریکا اعم از منابع زیرزمینی و

روی زمینی را از دهان فرانسوی‌ها ربوده و خود بلعیده بودند و به انتقام آن (انتقام گرفته شده) انگلیسی‌ها نیز در کار انقلاب فرانسویان دخالت کردند و با صرف میلیون‌ها سکه طلا سعی در حفظ سلطنت لوئی شانزدهم و ماری آنتوانت ملکه او کردند که همان‌طور که در سطور پیشین به آن اشاره شد، به خاطر روح ایمان و اعتقادی که انقلابیون به هدف خود داشتند، موفق نشدند و بساط سلطنت در فرانسه برچیده شد. (به جلد اول مراجعه شود)

همین برنامه (دخالت نیروی خارجی) در روند انقلاب و جلوگیری از به نتیجه رسیدن آن در سایر انقلابات جهان نیز وجود داشته است... در کار انقلاب روسیه، انقلاب چین، انقلاب الجزایر، انقلاب اسلامی ایران، انقلاب عثمانی و کوبا و اسپانیا و هر دو کشور هندوستان و پاکستان (که موضوع اصلی کتاب حاضر است) و جالب این که اگر مخالفان داخلی سعی بسیار در پنهان‌کاری اقدامات و برنامه‌های خود می‌کنند، برعکس آنها، مخالفان خارجی در کمال وضوح و آشکار به انقلاب در حال تکوین و نضج‌گیری، اعلان جنگ می‌دهند و در نهایت نیز به جنگ گرم متوسل می‌شوند و خون می‌دهند و خون می‌گیرند.

تنها فرق مختصری که از بابت دخالت و مخالفت‌های یک دولت خارجی در کار انقلاب یک کشور ممکن است متصور شود، میزان ایمان و اعتقاد و اتحاد انقلابی میان انقلابیون برای حفظ انقلاب در مقابل دشمنان است. کشورهایی که مردم آن متحدتر و مؤمن‌تر به انقلاب خود بودند هم بر عمر انقلاب خود و بهره‌گیری از نتایج انقلاب خود افزودند و هم از عمر و تأثیر دخالت خارجی کم کردند و در حقیقت در همه جبهه‌ها پیروز شدند. انقلاب ژاپن یکی از همین نمونه انقلابات پیروز در همه جبهه‌ها محسوب می‌شود. دو کشور ایالات متحده آمریکا و انگلستان بطور علنی و کشور چین نیز، با وجودی که خود در حال گذراندن دوران مقدمات انقلاب بزرگ

خود علیه حکومت سلطنتی «منچو» ها بود - به نحو غیر علنی و پنهانی - سعی در منحرف کردن انقلاب ژاپن از مسیر خود داشتند که هیچکدام موفق نشدند.

وقتی انقلاب ژاپن که بیشترین انقلاب اجتماعی و اقتصادی بود به نتیجه رسید، هر سه کشور آمریکا و انگلستان و چین به گونه‌ای پای هرگونه دخالتشان در کشور ژاپن بریده شد که هنوز هم پس از گذشت نزدیک به یک قرن و نیم از تاریخ آن انقلاب و پیروزی انقلابیون (که بانی و رهبر اصلی آن «موتسو هیتو» امپراتور اصلاح طلب آن کشور بود) هیچکدام از سه کشور یادشده باتمام قدرت و عظمتی که در جهان دارند- آمریکا از حیث نیروی مالی، انگلستان از حیث نیروی سیاسی و چین از حیث نیروی انسانی - کوچکترین نفوذی در ژاپن ندارند، سهل است که در پاره‌ای از موارد مجبور به اطاعت از فرامین صادره از توکیو نیز هستند.

با این مقدمه کوتاه، اینک جلد دوم (تاریخچه انقلابات جهان) را درباره کشورهای هندوستان و پاکستان تقدیم می‌کنیم و همچنان به راهنمایی‌های خوانندگان عزیز امیدواریم.

حبیب‌الله شاملوئی

معلم تاریخ و جغرافیا